

تحلیل بلاغی شعر فارسی بر اساس خوانشی شناختی از زمانمندی زبان

محمد رضا امینی^۱

چکیده

یکی از اندیشه‌های کلیدی سوسور تاکید بر اهمیت زمانمندی یا خطی بودن زبان و کارکردهای آن در ساحت‌های گوناگون است که در سال‌های اخیر گروهی از زبان‌شناسان بر اساس آن، نحو زمانمند را به عنوان نگرشی نو بنیاد نهاده‌اند. از طرف دیگر توجه به زمانمندی حلقه‌های زنجیره‌ی سخن باعث تمرکز و دقت خاصی در چینش و جایگاه تک تک اجزای سخن می‌شود که هر کدام از آنها نقش مهمی در ایجاد زیبایی و بلاغت شعر فارسی دارند. نوشتار حاضر بر اساس این اصول و با توجه به این که نحو زبان فارسی، به‌ویژه در شعر، آزادی بیشتری به سراینده‌گان می‌دهد کوشیده است نوعی تحلیل بلاغی تازه را پیشنهاد کند. این روش در مرحله‌ی اول با الهام از علوم ادبی سنتی و رویکرد فرمالیسم به عنوان دو شیوه‌ی مهم سنتی و نوین تحلیل زبان شعر، می‌تواند با دقت بسیار علل ادبی و بلاغی در جزئی‌ترین تغییرات جایگاه هر عنصر صوری سخن را جستجو کند. در مرحله‌ی دوم، این روش جدید با بهره‌گیری از اصول و شیوه‌های شعرشناسی شناختی می‌کوشد نقش هر کدام از این تغییرات را در معنا و تأثیری که مخاطب از شعر دریافت می‌کند به دقت نشان دهد. نتایج همگون تحلیل‌های نمونه نشان می‌دهد که این شیوه‌ی پیشنهادی به دلیل انسجام منطقی خود قادر است ساختارهای بلاغی مبتنی بر زمانمندی در شعر را که در زمینه‌هایی چون آموزش فارسی عمومی و تخصصی، گویندگی، خوانندگی، تصحیح متون ادبی و ترجمه کاربرد بسیار دارند بیابد و تجزیه و تحلیل کند.

واژگان کلیدی: تحلیل بلاغی، تحلیل زبان شعر، زبان‌شناسی شعر، سوسور، شرح شعر حافظ، نحو زمانمند.

۱. مقدمه

برای رسیدن به دریافتی عمیق‌تر از مفهوم بلاغت و تبیین مبانی تحلیل بلاغی شعر فارسی، بی‌تردید، یکی از بهترین راه‌ها، آشنایی با نظریه‌های ادبی و اندیشه‌های زبان‌شناسی در جهان جدید است؛ به شرط آنکه این تفکر و تحقیق همراه با تناسب و سنجیدگی باشد. از میان زمینه‌های فکری دنیای نو، اندیشه‌های فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure) اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا که در چند حوزه‌ی مهم تفکر مدرن نقشی بسیار بنیادین داشته است. یکی از این اندیشه‌های

^۱ دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، ایران aminifarsi@shirazu.ac.ir

کلیدی سوسور نظر او درباره‌ی خطی بودن (Linéarité) یا «زمانمندی» (Temporalité) زبان است، اندیشه‌ای که می‌تواند سنگ‌بنای یک دیدگاه تازه و مفید در تحلیل مسائل بلاغی و سبک‌شناسانه‌ی شعر فارسی قرار گیرد.

اندیشه‌ی خطی بودن زبان، که اتفاقاً نسبت به سایر افکار سوسور کمتر مورد بحث و بررسی تفصیلی قرار گرفته، بر این نکته مهم متمرکز است که: در زبان، «صورت‌های شنیداری تنها بر روی بُعد زمان جاری‌اند؛ یعنی عناصر آنها یکی پس از دیگری نمودار می‌شوند و نوعی زنجیره [یا خط] را تشکیل می‌دهند» (سو سور، ۱۳۷۸: ۱۰۲) این مفهوم خطی بودن زبان یا زمانمندی آن در نظر سو سور گرچه در همه‌ی سطوح زبانی قابل مطالعه عمیق است اما کاربرد و جلوه‌ی بارز آن بیشتر در سطح نحوی زبان به چشم می‌آید.

بدیهی است که در سطح نحوی، اجزای مختلف کلام بر حسب قواعد دستوری خاص هر زبان به ترتیب زمانی بر زبان جاری می‌گردد و هرکدام از آنها یکی پس از دیگری در جایگاه معین خود پدیدار می‌شوند. اما نکته‌ی مهم آن است که در نحو هر زبان تا حدی آزادی انتخاب در ترتیب اجزای کلام وجود دارد و گویندگان بدون برهم‌زدن قواعد دستوری می‌توانند یک جمله معین را با همان اجزا در اشکال و چینش‌های مختلفی تولید کنند.

به نظر می‌رسد دامنه‌ی این آزادی تغییر جایگاه‌ها در زنجیره‌ی زبان در فارسی به شکل محسوسی بیشتر باشد. زیرا به شرط مشخص بودن نقش عناصر، آرایش‌های بالقوه جمله می‌تواند بسیار متعدد (و گاه تا ۲۴ صورت) برسد. (رک. صفوی، ۱۳۷۳: ۲۲۷-۲۳۱) مثلاً در فارسی چنانکه در مصرع «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست» (حافظ، ۱۳۷۱: ۱۳۱) معمولاً فعل در پایان جمله می‌آید اما شاعر با استفاده از امکان آزادی در نحو زبان فارسی، همان فعل «نیست» را، در مصرع «نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست» (حافظ، ۱۳۷۱: ۲۶۳) به دلایل خاص بلاغی، در آغاز جمله آورده است. قدما این اصل زمانمندی یا خطی بودن رشته‌ی کلام را معمولاً با دو اصطلاح «تقدیم» و «تاخیر» عناصر نحوی بیان می‌کرده‌اند. در واقع بسیاری از رموز بلاغت و ظرافت سخن ادبی را می‌توان با تحلیل چگونگی همین تقدیم و تاخیرهای اجزای کلام آشکار کرد.

۲. پرسش‌ها و اهداف

پرسش اصلی این مقاله این است که انتخاب هوشمندانه عناصر نحوی در زنجیره‌ی خطی زمان چگونه توانسته ساخت‌های بلاغی و آرایه‌های ادبی شعر فارسی را ایجاد کند؟ ضمناً توجه به این دیدگاه در خوانش و تفسیر شعر چه کارایی و اهمیتی دارد؟ و آیا بر پایه‌ی این نگاه می‌توان شیوه‌ی نوینی از تحلیل بلاغی شعر را پیشنهاد کرد؟

هدف نوشته‌ی حاضر بر آن است که با کندوکاو در جوانب مختلف این ویژگی، و تفسیر آن از دیدگاه شعر شناسی شناختی، نشان دهد که اگر این اصل در تحقیق پیرامون زبان شعر فارسی با دقت و سنجیدگی به کار گرفته شود توان آن را خواهد داشت که:

الف. بسیاری از ظرائف بلاغی نامکشوف شعر را آشکار کند؛

ب. برای آرایه‌های ادبی و زیبایی هنری آن توجیه و توضیحی تازه و مستدل به دست دهد؛

ج. مقدمات دستیابی به اصول منسجم یک شیوه‌ی نو تحلیل بلاغی شعر را فراهم آورد.

۳. روش تحقیق

همگی می‌دانیم که شعرهای ناب به آسانی تن به تحلیل نمی‌دهند زیرا زیبایی سحرانگیز آن از آغاز مثل یک موسیقی سحرآمیز در یک لحظه روح مخاطب را چنان به تسخیر خود در می‌آورند که ذهن نیازی به چون و چرا با متن نمی‌بیند و هر خواننده می‌تواند با اتکا به ذوق شخصی خود از آن بهره‌مند شود و لذت ببرد. در این زمینه و همچنین درباره‌ی جریان‌های رازآلود ذهنی شاعر هنگام الهام اولیه و سرایش شعر و روانشناسی آفرینش هنری، سخن بسیار گفته شده است. مثلاً هربرت رید در کتاب بسیار عمیق خود معنی هنر درباره‌ی تاثیر آنی و کلی اثر هنری می‌گوید: «تجزیه و تحلیل عمده‌ی هنر... به خودی خود نمی‌تواند آن لذتی را به ما بدهد که ما از اثر هنری دریافت می‌کنیم. چنین لذتی را ما به طور مستقیم از اثر هنری من حیث المجموع دریافت می‌کنیم. اثر هنری همیشه ما را به شگفت می‌آورد. پیش از آنکه ما از حضور آن آگاه شویم، کار خود را می‌کند.» (رید، ۱۳۵۲: ۴۲)

قدر مسلم این است که هر چند ماهی لغزنده‌ی شعر ناب را در تور هیچ تحلیلی نمی‌توان به دام انداخت اما به هر حال خواندن، فهمیدن، لذت بردن و گفت و گو کردن درباره‌ی ویژگی‌های شعر در فرهنگ همه‌ی ملل نیازمند آشنایی با راه و رسم خوانش و تفسیر و تحلیل نکته‌های ظریف زبانی و ادبی شعر است. منشاء این دوگانگی متناقض بین دریافت ذوقی و تحلیل موشکافانه را پل والری (Paul Valéry) «شاعر» و «ریاضی‌دان» بزرگ فرانسوی (۱۸۷۱-۱۹۴۵)، که به دلیل برخورداری همزمان او از قریحه‌ی شعری و دقت ریاضی، اشعارش را «تغزلِ قوه‌ی فهم» خوانده‌اند، در سخنانی درباره‌ی فلسفه‌ی شعر به زیبایی و کمال خاصی بیان کرده است. او براین باور است که اساساً در ارتباط هنری یا شاعرانه «معنی» جای خود را به «پژواک» می‌دهد.

پژواک از نظر پل والری «مجموعه‌ی تاثیراتی است که شعر در مخاطب ایجاد می‌کند و معنی تنها بخشی از آن است. [بنابراین] هر اثر هنری از دو بخش تشکیل شده است: اولین بخش آن، چیزهایی است که چگونگی و پیدایش آن را نه می‌توان فهمید و نه می‌توان توضیح داد؛ بخش دوم، آن چیزهایی هستند که آنها را می‌توان تفکیک کرد و پیرامونشان به تفکر